



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.81-105	
Online ISSN: 2980-9126	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 19-06-2023	Revise Date: 16-09-2023	Accept Date: 27-09-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82924.1545	Article type: Original	

Conceptual Analyzing of the Expression "*Bi 'Isnādīn Munqati'in*" regarding *Muhammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd's* Narrations

Sayyid Alireza Hoseini Shirazi ^{ORCID} (Corresponding author)

High level Professor, Specialized Center of Hadith Studies, Seminary of Qom, Qom, Iran

Email: Sahoseini14@gmail.com

Mohammad Lotfipur

Level Three Graduate, Specialized Center of Hadith Studies, Seminary of Qom, Qom, Iran

Abstract

Muhammad ibn Hasan ibn Walid is one of the effective scholars in the history of validating Shi'a Hadiths. His excluding manner in examining Shi'a narrations has been the subject of scholars' debate. The manner can be seen in the Rejal books under the entries of *Muhammad ibn Sanān*, *Muhammad ibn Alī Abū Samīnah*, *Muhammad ibn Uramah*, and *Muhammad ibn Ahmad ibn Yahyā*. Most of these discussions are regarding his statements about the personality of *Muhammad ibn Ahmad ibn Yahyā*. Also, the most important of his sayings is where he excludes *Muhammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd's* narrations and uses the expression of "*bi 'isnādīn munqati'in*" (through a disconnected Isnad) or "*bi 'isnādīn munqati'in yatafarradu bih*" (through a disconnected Isnad which is unique). In this study, by historical rereading of different views, the concept of the expression was analyzed. According to the results, the expression "*bi 'isnādīn munqati'in*" means a single or unique hadith. Also, for two reasons, *Ibn Walid* hasn't accepted the responsibility of narrating *Muhammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd's* unique hadiths from *Yūnis ibn 'Abd al-Raḥmān*; Firstly, both of them were from Baghdad. Secondly, they weren't supported by the available popular data in the hadith school of Kufa as the main center of Shiite cultural exchanges.

Keywords: *Ibn Walid*, *Muhammad ibn Ahmad ibn Yahyā*, *Muhammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd*, *Bi 'isnādīn munqati'in*, *Bi 'isnādīn munqati'in yatafarradu bih*





HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۰۵ - ۸۱
شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰	شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82924.1545	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹
	نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون روایات

محمد بن عیسی بن عبید

سید علیرضا حسینی شیرازی (نویسنده مسئول)

استاد سطح عالی مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، قم، ایران

Email: Sahoseini14@gmail.com

محمد لطفی پور

دانش آموخته سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

محمد بن حسن بن ولید یکی از علمای تأثیرگذار در تاریخ اعتبارسنجی احادیث شیعه است. رویکرد استثنائانه او در بررسی احادیث شیعه، دانشیان را به گفت‌وگو در خصوص آن واداشته است. این رویکرد در مدخل‌های محمد بن سنان، محمد بن علی ابوسمینه، محمد بن اورمه و محمد بن احمد بن یحیی در کتب رجالی بازتاب یافته است. بیشترین سهم این گفت‌وگو ناظر به گفته‌های وی درباره شخصیت محمد بن احمد بن یحیی است و مهم‌ترین بخش سخنش در مدخل محمد بن احمد بن یحیی، تعبیر «بإسناد منقطع» یا «بإسناد منقطع یتفرد به» به گاه استثنای احادیث محمد بن عیسی بن عبید است. در تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت مذکور، از رهگذر بازخوانی تاریخی دیدگاه‌های گوناگون، دو نتیجه مهم حاصل شده است: یکی اینکه «بإسناد منقطع» به معنای منقطع‌النظیر و حدیث منفرد است؛ دیگر آنکه ابن ولید مسئولیت تحدیث احادیث منفرد محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن را به دو دلیل نپذیرفته است: بغدادی بودن هر دو و پشتیبانی نشدن به واسطه داده‌های مشهور موجود در حوزه حدیثی کوفه به عنوان مرکز اصلی دادوستد فرهنگی شیعه.

واژگان کلیدی: ابن ولید، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن عیسی بن عبید، بإسناد منقطع، بإسناد منقطع یتفرد به.

مقدمه

تاریخ اعتبارسنجی احادیث شیعه در نیمه اول قرن چهارم شاهد پدیدارشدن استثنای گوناگونی توسط محمدبن حسن بن احمد، معروف به ابن ولید قمی (۳۴۳ق) است. این پدیده که به نوعی نگاه اعتبارسنجی ابن ولید را بازتاب می‌دهد، تا امروز تأثیر فراوانی در دیدگاه دانشیان رجال و فقه در تعامل با احادیث شیعه داشته است.^۱

ابن ولید بر پایه الگوی روشمند خود، برخی از احادیث یا روایان کتاب نوادر الحکمة اثر محمدبن احمد بن یحیی را استثنا کرده است.^۲ از جمله افراد استثنا شده، محمدبن عیسی بن عبید است که در زمره روایان پرتکرار در مسیر انتقال احادیث شیعه به نسل‌های پسین قرار دارد. نجاشی این پدیده را درباره وی چنین بازتاب می‌دهد: «کان محمدبن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمدبن احمد بن یحیی ما رواه... عن محمدبن عیسی بن عبید بإسناد منقطع».^۳ در بازگرداندن این جمله به زبان فارسی می‌توان چنین گفت: «محمدبن حسن بن ولید از روایت محمدبن احمد بن یحیی هر آنچه را که او با اسنادی ناپیوسته از محمدبن عیسی بن عبید روایت کرده است، استثنا می‌کرد.»

مهم‌ترین پرسش و مسئله در مواجهه با عبارت پیش گفته، به ویژه با توجه به تعبیر «بإسناد منقطع» این است که منظور ابن ولید از این جمله چیست و چه پیامدی در تعامل با احادیث محمدبن عیسی بن عبید دارد؟

شاید در نخستین گام به هنگام برخورد با عبارت «بإسناد منقطع» این معنا به ذهن تبادر کند که منظور، احادیث مرسل و منقطع‌الاسناد محمدبن عیسی بن عبید باشد. بی‌گمان، این برداشت از عبارت مورد گفت‌وگو ناتمام است. در چرایی ناتمام‌بودن این برداشت، نخست به ارائه پیشینه و بازخوانی تاریخی از دیدگاه‌های مختلف در تبیین این گزاره می‌پردازیم و سپس به نقد دلیل‌های هریک از دیدگاه‌ها می‌پردازیم. پشتوانه‌های نظر برگزیده را در فراز پایانی سخن ارائه می‌دهیم.

۱. پیشینه

در این بخش به بررسی سه پیشینه می‌پردازیم که عبارت‌اند از: پیشینه کاربست عبارت «بإسناد

۱. نک: حسینی شیرازی، شاکر، «ابن ولید و مستثنیات وی»، در این مقاله به رویکرد استثناگرایانه ابن ولید و چستی و چرایی استثنا پرداخته شده است.
۲. استثنای ابن ولید در نگاه برخی دانشمندان و پژوهشگران، فراتر از کتاب نوادر الحکمة پنداشته شده است؛ اما تصریحات وارد در سخن شیخ طوسی و ابن غضائری پدیده استثنا را به کتاب نوادر الحکمة منحصر کرده است (نک: طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۰۲، ش ۶۱۲؛ ابن غضائری، الرجال لابن الغضائری، ۹۵ و ۹۷ و ۱۰۳).
۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۴۸، ش ۹۳۹.

منقطع»، پیشینه موضوع، پیشینه پژوهش.

ا. پیشینه کاربردی عبارت «بإسناد منقطع»: تعبیر «بإسناد منقطع»، گویش برخاسته از حوزه حدیثی قم است که دو معنا از آن اراده شده است که در ادامه روشن خواهد شد. کاوش‌های به‌عمل‌آمده از سوی نگارندگان در منابع پیشین نمایانگر آن است که عبارت «بإسناد منقطع»، جز در سخن ابن‌ولید و شاگرد وی، شیخ صدوق دیده نشده است.

افزون بر عبارت مورد‌گفت‌وگو در رجال نجاشی، در چهار موضع دیگر شاهد کاربردی این عبارت هستیم. شیخ صدوق تعبیر پیش‌رو را در سه مورد به‌عنوان سند مرسل به کار برده است.^۴ مورد آخر، به کتاب فهرست شیخ طوسی اختصاص دارد که این عبارت را از زبان شیخ صدوق با قیدی اضافه به این صورت به کار می‌برد: «بإسناد منقطع یثرد به.»^۵

ب. پیشینه موضوع: پس از آنکه نجاشی (۴۵۰ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) به بیان استثنای ابن‌ولید در کتاب خود پرداختند و در وصف روایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، عبارت «بإسناد منقطع» را بازتاب دادند، تا قرن‌ها شاهد اظهارنظر و مفهوم‌گیری دانشیان رجال و فقه از آن نیستیم. برخی از آن‌ها بدون حمل و برداشت معنایی خاص، به تکرار این جمله بسنده کرده‌اند.^۶ از ابتدای قرن یازدهم گفت‌وگو دربارهٔ مدلول این عبارت آغاز شده و به کتاب‌های فقهی و رجالی راه یافته است. شاید بتوان محمدبن‌حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی (۹۸۰-۱۰۳۰ق)، فرزند صاحب‌معالم و نوه شهیدثانی را نخستین دانشمندی به‌شمار آورد که در قرن یازدهم در کتاب «استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار» به بیان دیدگاه خود همت گمارده و با ارزیابی گمانه‌های مختلف بدون انتخاب دیدگاهی خاص به توقف رسیده است.^۷

صورت اسامی دانشیانی که دیدگاه و نظری پیرامون این عبارت داشتند، از قرن یازدهم به بعد به ترتیب زمان وفات بدین شرح است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۳۸/۱، ح ۷۷: «بإسناد منقطع یرویه أبو جعفر الأئول ذکره عن زوایه عن أبي عبد الله عليه السلام قال...»؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۳۹/۱، ح ۸۰: «وفي ذلك حديث آخر بإسناد منقطع رواه عمرو بن أبي المقدام قال حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول...»؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۲۵۱/۱، ذیل ح ۷۶۵: «فهو حديث يروي عن ثلاثة من المجتولين بإسناد منقطع يرويه الحسن بن علي الكوفي وهو معروف عن الحسين بن عمرو عن أبيه - عن عمرو بن إبراهيم الهمداني وهم مجهولون يرفع الحديث قال أبو عبد الله عليه السلام ذلك ولكنها رخصة افتتت بها علة صدرت عن ثقات - ثم اتصلت بالمجهولين والافتتاح فمن أخذ بها لم يكن مخطئاً بعد أن تعلم أن الأصل هو النهي وأن الإطلاق هو رخصة والخاصة رخصة.»

روایت اخیر در کتاب تهذیب با سند زیر آمده است: «محمّد بن أحمد بن یحیی عن الحسن بن الحسين بن عمرو عن أبيه عمرو بن إبراهيم الهمداني رفع الحديث قال قال أبو عبد الله عليه السلام» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۲۶/۲، ح ۸۹۰).

۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش ۶۲۳.

۶. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۲۷۲.

۷. عاملی، استقصاء الإعتبار، ۱۲۹/۱.

حسینی شیرازی، لطفی پور: تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون روایات ... / ۸۵

قرن یازدهم	محمد بن حسن بن زین الدین عاملی (۹۸۰-۱۰۳۰ق)، ^۸ سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی (۱۰۶۰ق) ^۹
قرن دوازدهم	محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی (۱۱۲۰ق)، ^{۱۰} محمد جعفر کرباسی خراسانی (۱۱۵۱-۱۰۸۰ق) ^{۱۱}
قرن سیزدهم	سید محسن بن سید حسن اعرجی کاظمی (۱۱۳۰-۱۲۲۷ق)، ^{۱۲} شیخ عبدالنبی کاظمی (۱۲۵۶ق)، ^{۱۳} سید محمد باقر شفتی گیلانی (۱۱۸۱-۱۲۶۰ق) ^{۱۴}
قرن چهاردهم	محمد بن محمد ابراهیم کلباسی (۱۲۴۷-۱۳۱۵ق)، ^{۱۵} میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) ^{۱۶}
قرن پانزدهم	محقق خوئی، ^{۱۷} جعفر سبحانی، ^{۱۸} سید کاظم حائری، ^{۱۹} سید محمد رضا حسینی جلالی، ^{۲۰} سید احمد مددی، ^{۲۱} حسین مفیدی یزدی، ^{۲۲} سید محمد رضا مدرسی یزدی، ^{۲۳} سید محمد جواد شبیری زنجانی، ^{۲۴} سید محمد رضا حسینی سیستانی، ^{۲۵} مهدی هادوی تهرانی، ^{۲۶} امین ترمس عاملی، ^{۲۷} سید علی رضا حسینی شیرازی ^{۲۸}

در بخش بعد، تبیین و بررسی دیدگاه این دانشمندان در قالب سه گروه کلی طرح می‌شود.

ج. پیشینه پژوهش: بازخوانی پیشینه پژوهش درباره مفهوم‌شناسی «بإسناد منقطع» بیانگر آن است که تنها مطالبی بسیار پراکنده و اندک در برخی مقاله‌ها و کتاب‌ها به چشم می‌خورد و تاکنون، تحقیق مستقل

۸. عاملی، استقصاء الإختیار، ۱۲۹/۱.

۹. علوی عاملی، مناهج الأختیار، ۱۸۷/۱.

۱۰. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ۶۲/۱.

۱۱. کرباسی، اکلیل المنهج، ۴۳۱ و ۴۶۶.

۱۲. اعرجی، عدة الرجال، ۴۵۴/۱.

۱۳. کاظمی، تکملة الرجال، ۴۶۴/۲.

۱۴. شفتی گیلانی، مقاله فی تحقیق اقامة الحدود فی هذه الأعصار، ۱۵۶.

۱۵. کلباسی، الرسائل الرجالية، ۳۶۶/۴.

۱۶. نوری، مستدرک، ۱۵۸/۲۳.

۱۷. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۱۷/۱۱۷.

۱۸. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۲۹۶.

۱۹. صدر، مباحث الأصول، ۳۷۹/۲.

۲۰. حسینی جلالی، «باب من لم یرو عن الأئمة علیهم السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی، ۱۳۳.

۲۱. مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۸/۶/۲۶.

۲۲. مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/۶.

۲۳. مدرسی یزدی، البیع، ۷۰۰؛ مدرسی یزدی، مقالات فقهی، ۴۰۸؛ مدرسی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۴/۲/۷.

۲۴. شبیری زنجانی، درس گفتار خارج اصول، ۱۳۹۵/۱۱/۱۷.

۲۵. حسینی سیستانی، قبسات من علم الرجال، ۴۹۶/۱.

۲۶. هادوی تهرانی، تحریر المقال، ۹۶.

۲۷. ترمس عاملی، ثلاثیات الکلبینی، ۸۷.

۲۸. حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ۴۴۵.

درباره این مسئله و نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها صورت نگرفته است. باین حال، می‌توان به پنج مورد زیر به ترتیب زمان انتشار اشاره کرد:

۱. کتاب تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، مهدی هادوی تهرانی، ص ۹۵ و ۹۶.
۲. مقاله «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمة»، محمد مهدی احسانی‌فر، مجله حدیث حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۷، به بررسی و بیان پاره‌ای از دیدگاه‌ها به صورت محدود پرداخته است.
۳. کتاب مبانی حجیت آرای رجالی، تألیف سیف‌الله صرامی در ص ۱۴۷، مؤلف بدون بیان نظر خویش به دو گمانه درباره موضوع حاضر اشاره کرده است.
۴. کتاب قبسات من علم الرجال، تألیف سید محمد رضا حسینی سیستانی، ج ۱، ص ۴۹۶ به بعد.
۵. کتاب اعتبارسنجی احادیث شیعه؛ زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها، از ص ۴۴۱ تا ۴۴۵. نویسنده از یک سو، به تبیین دیدگاه خویش پیرامون «باسناد منقطع» می‌پردازد و منقطع را به معنای حدیث منفرد می‌داند و از سوی دیگر، دیدگاه‌های مخالفان را به نقد می‌کشد.

۲. دیدگاه‌های گوناگون در تبیین عبارت «باسناد منقطع»

دیدگاه‌های گوناگون پیش گفته در بخش پیشینه موضوع را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

گروه اول: واژه منقطع را هم معنا با اصطلاح مرسل در دانش‌های پیرا حدیثی معنا کرده‌اند. این برداشت، ناظر به راوی و افراد در سند حدیث است. در تعریف حدیث مرسل گفته شده است: «المرسل بمعناه العام؛ و هو حینئذ: کل حدیث خذفت رواته أجمع أو بعضها واحداً و أكثر، وإن ذکر الساقط بلفظ مبهم؛ كبعض، و بعض اصحابنا. دون ما إذا ذکر بلفظ مشترك وإن لم یتمیز. فالمرسل -بهذا الاعتبار- یشمل المرفوع -بالأول من إطلاقه المتقدمین- و الموقوف و المعلق و المقطوع و المنقطع و المعضل»^{۲۹}

گروه حاضر با توجه به تعریف پیش رو، «باسناد منقطع» را به معنای سندی دانسته‌اند که برخی واسطه‌ها ذکر نشده باشد. باورمندان به این معنای از انقطاع، درباره محلی که انقطاع صورت گرفته است با یکدیگر اختلاف نظر دارند و به چهار دیدگاه تقسیم می‌شوند.

براساس این باور، با توجه به کتاب نوادر الحکمة که ابتدای هر سند، محمد بن احمد بن یحیی در تقدیر است، باید به جست‌وجوی ارسال در رابطه روایی میان محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن عیسی یا رابطه روایی محمد بن عیسی با اساتید خویش یا رابطه روایی محمد بن عیسی تا معصوم (ع) بود.

دیدگاه اول: انقطاع اسناد میان محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن عیسی بن عبید رخ داده است. از جمله

کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، عبارت‌اند از: محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی،^{۳۰} محمد بن محمد ابراهیم کلباسی،^{۳۱} جعفر سبحانی،^{۳۲} حسین مفیدی یزدی.^{۳۳}

مفیدی یزدی استدلال خویش را بر اساس ترکیب نحوی از سخن نجاشی بنیان نهاده است و چنین می‌گوید: حرف جر «عَنْ»، متعلق به «رواه محمد بن احمد بن یحیی» است و «بإسناد منقطع» به روایتگری محمد بن احمد بن یحیی بر می‌گردد؛ به همین دلیل متعلق به همان «رواه» است؛ زیرا در عبارت نجاشی نکته درخور توجهی وجود ندارد که نشان از روایتگری محمد بن عیسی داشته باشد. وی دو شاهد بر این مطلب اقامه می‌کند:

شاهد اول: سند «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ»،^{۳۴} مصداق روشن اسناد منقطع از ناحیه محمد بن احمد بن یحیی است.

شاهد دوم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَّوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَيْتُطِينِيِّ»،^{۳۵} در سند این روایت با وجود اینکه محمد بن عیسی، استاد محمد بن احمد بن یحیی بوده است، ولی با واسطه نقل می‌کند.

به‌دیگر سخن، بیان شاهد دوم به این دلیل است که توهم نشود چون محمد بن عیسی استادش بوده است، ارسال از ناحیه محمد بن یحیی به وی بی‌معناست و واسطه‌ای میان این دو نیست؛ این در حالی است که در دو شاهد مذکور، واسطه در نقل وجود دارد، هر چند واسطه به‌گونه مرسل بیان شده است.^{۳۶} در قسمت پنجم نوشتار پیش‌رو روشن خواهد شد که این سخن توان مقاومت ندارد در برابر شواهد فراوانی که رابطه استوار و خلل‌ناپذیر میان محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن عیسی را اثبات می‌کند.

دیدگاه دوم: انقطاع سند میان محمد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن واقع شده است؛ مانند امین

۳۰. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ۶۲/۱: «وَأَمَّا تَضْعِيفُ الشَّيْخِ إِيَّاهُ، فَالظَّاهِرُ مِمَّا ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا كَانَ تَعَمُّاً لِلصَّدُوقِ عَلَيَّ مَا فَهَمَهُ مِنْ كَلَامِهِ، وَ لَيْسَ هَذَا مَفَادَهُ؛ لِأَنَّهُ إِنَّمَا اسْتَشْنَى مِنْ رِجَالِ كُتُبِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ مَا رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مَرْسُلاً لَا مُطْلَقاً، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ ذَلِكَ لِإِرْسَالِ السَّنَدِ وَ انْقِطَاعِهِ، لَا لِضَعْفِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى.»
۳۱. کلباسی، الرسائل الرجالية، ۳۶۶/۴: «و مع ما ذكر قد ذكر النجاشي في ترجمة محمد بن احمد بن يحيى وكذا العلامة في بعض الفوائد المرسومة في آخر الخلاصة أنَّ محمد بن الحسن بن الوليد قد استثنى من روايات محمد بن احمد بن يحيى ما رواه عن جماعة، و المعداد من الجماعة محمد بن عيسى لو كان روايته عن محمد بن عيسى بإسناد منقطع، و مقتضاه رواية محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن عيسى، و قد حكى النجاشي و العلامة عن ابن نوح أنَّه حكى متابعة ابي جعفر بن بابويه لمحمد بن الحسن بن الوليد في باب الاستثناء، و استصوب نفسه الاستثناء إلا في باب محمد بن عيسى، و مقتضاه تسليم رواية محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن عيسى.»

۳۲. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۲۹۶: «والظاهر هو انقطاع الاسناد بين محمد بن احمد بن يحيى ومحمد بن عيسى ولاجل ذلك يروي النجاشي كتب محمد بن عيسى بن عبيد عن احمد بن محمد بن يحيى، عن الحميري، عن محمد بن عيسى بن عبيد. وقد اضاف الشيخ إلى «منقطع الاسناد» قوله «يتفرد به» وهذا يدل على تغايرهما.»

۳۳. مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/۶.

۳۴. طوسی، الغيبة، ۷۰.

۳۵. ابن بابویه، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ۲۷۷/۱، ح ۱۵؛ ابن بابویه، الخصال، ۲۹۸/۱، ح ۷۰.

۳۶. نک: مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/۶.

ترمس عاملی، ۳۷.

برخی از پذیرندگان این دیدگاه، بدون ارائه شاهد و دلیلی بر این باورند که محمد بن عیسی، آثار یونس را به صورت وجاده ای دریافت کرده یا این آثار را از برخی شاگردان یونس تحمل کرده اما در مقام تحدیث، واسطه میان خویش و یونس را حذف کرده است؛ دلیل استثنای ابن ولید، همین امر است. بنگرید: «هناك عدة احتمالات في المراد الجدي لقوله: «باسناد منقطع» و التعرض لها يخرجنا عن الاجاز. ولكن أظهرها أن المراد بذلك: الروايات التي لم يسمعها العبيدي عن المروي عنه مباشرة، وهذا كما يكون بالارسال بحذف الواسطة، كذلك يمكن أن يكون بنحو الوجادة، يعني أن العبيدي لم يسمع هذه الروايات من شيخه، وانما وجدها في كتابه. هناك بعض القرائن تؤيد أن ابن الوليد رحمة الله كان يعتقد أن العبيدي لم يدرك يونس بن عبد الرحمن مباشرة، فهو في نظر ابن الوليد يروي تراثه إما بنحو الوجادة أو عن بعض أصحابه، عنه. وهذا بخلاف بقية رواة آثار يونس ك (اسماعيل بن مرار) مثلاً، فهو يروي تراثه مباشرة. إذن، فالاشكال لم يكن في العبيدي نفسه، وانما في روايته لكتب يونس، فلذا قام باستثنا كتب يونس التي هي برواية العبيدي.»^{۳۸}

دیدگاه سوم: محقق خوبی انقطاع سند محمد بن عیسی را از سوی یونس دانسته است. به دیگر تعبیر، روایاتی که محمد بن عیسی از یونس نقل می کند و یونس آن روایتها را به گونه مرسل برای محمد بن عیسی بیان کرده، از سوی ابن ولید استثنا شده است. بنگرید: «و الذي ظهر لنا من كلامهما أنهما لم يناقشا في محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، وإنما ناقشا في رواياته عن خصوص يونس فيما يرويه عنه بإسناد منقطع، أي إن يونس يرويه مرسلًا، كما في رواية الإستبصار المتقدمة، أو فيما ينفرد بروايته محمد بن عيسى، عن يونس، و أما في غير ذلك فلم يظهر من ابن الوليد، و لا من الصدوق، ترك العمل بروايات محمد بن عيسى بن عبيد.»^{۳۹} وی شاهد بر این احتمال را روایات فراوان شیخ صدوق از محمد بن عیسی از غیر یونس می داند که تعدادشان بیش از سی روایت است.

دیدگاه چهارم: انقطاع سند درباره محمد بن عیسی به گونه مطلق مطرح شده است؛ مانند میرزا حسین

نوری،^{۴۰} سید کاظم حائری،^{۴۱} سید احمد مددی، سید محمد رضا حسینی سیستانی.^{۴۲}

۳۷. ترمس عاملی، ثلاثیات الكلینی، ۸۷.

۳۸. ترمس عاملی، ثلاثیات الكلینی، ۸۷.

۳۹. خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۷/۱۱۷: سید محمد رضا حسینی سیستانی در نقد محقق خوبی می نویسد: «فمن الغریب ما ادعاه السيد الأستاذ (قدس سره) من أن الذي ناقش فيه ابن الوليد وتلميذه الصدوق هو روايات محمد بن عيسى عن خصوص يونس في ما يرويه عنه بإسناد منقطع -أي أن يونس يرويه مرسلًا- أو في ما ينفرد بروايته محمد بن عيسى عن يونس، فإن هذه الدعوى غير مقرونة بأي شاهد في كلمات الشيخ والنجاشي اللذين نقلتا ما استثناه الصدوق تبعاً لابن الوليد من روايات نوادر الحكمة» (حسینی سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۱/۴۹۶).

۴۰. نوری، مستدرک الوسائل، ۲۳/۱۵۸: «و كذا قوله: أو عن محمد بن عيسى بإسناد منقطع، أي يكون في السند بعده إرسال، قال الصدوق في الفقيه في باب إجماع الحفاظ: و بهذا الحدیث افتی دون الحدیث الذي رواه ابن مسكان عن إبراهيم بن إسحاق عن سأل أباعبدالله (ع) - و ذكر الحدیث ثم قال - لأن هذا الحدیث إسناد منقطع، و الحدیث الأول رخصة و رحمة و إسناد متصل.»

۴۱. صدر، مباحث الأصول، ۲/۳۷۹: «... أن العيب المنظور للصدوق في انقطاع الإسناد وأن نقل محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن عيسى لا يبزر الأخذ

استاد سیداحمد مددی بر این باور است که گاهی محمدبن عیسی از کسانی نقل می‌کند که نقل وی از ایشان عادتاً مشکل دارد یا بعضی از موارد، سندش منقطع است. وی به‌عنوان شاهد، به سند «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ»^{۴۳} اشاره کرده است؛ با این توضیح که، نام خالدبن الحجاج از سند حذف شده و انقطاع صورت گرفته است.^{۴۴} شاهد دیگر، از نگاه ایشان ارتباط روایی محمدبن عیسی با یاسین ضریر است. وی بر این باور است که کتاب یاسین، به‌صورت وجاده به دست محمدبن عیسی رسیده، درحالی که او را درک نکرده است. ابن‌ولید با بیان «بإسناد منقطع» در این جهت شبهه دارد.^{۴۵}

گروه دوم: واژه منقطع در کلام نجاشی را به‌معنای منقطع‌النظیر و اسناد متفرد دانسته‌اند که ناظر به روایت و محتوای حدیث است. منظور از متفرد، حدیثی است که درون‌مایه آن، نه ازسوی دیگر احادیث یا ادله پشتیبانی می‌شود و نه دلیلی برخلاف آن یافت می‌شود. از پیروان این نظریه می‌توان از این افراد نام برد: کرباسی خراسانی،^{۴۶} سیدمحمدرضا حسینی جلالی،^{۴۷} سیدمحمدجواد شبیری زنجانی،^{۴۸} سیدعلی‌رضا

بالحدیث، فخلاصة نقطة الضعف في روايات محمدبن عیسی بن عبیدالله علی ما يظهر من المنقول عن الصدوق وعن ابن‌الولید: هی: أنه لا یبالی عمّن یأخذ، ولا یهتم بحال الواسطة لا أنه هو غیر ثقة.»

۴۲. حسینی سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۴۹۶/۱: «إن الظاهر أن المراد بما رواه محمدبن عیسی بإسناد منقطع هو الأعم مما رواه مرفوعاً أو مرسلأً بحذف الواسطة أو موقوفاً لا یصل إلى المعصوم(ع).»

۴۳. کلینی، الکافی، ۱۹۸/۵، ح ۶.

۴۴. مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۸/۶/۲۶.

به نظر می‌رسد که نمی‌توان مثال یادشده در کلام ایشان را مستند ارسال در اسناد محمدبن عیسی و عامل استثنای ابن‌ولید دانست؛ توضیح آنکه، ازجمله عوامل بسیار تأثیرگذار در پیدایش سقط و ارسال در اسناد، وجود دو عنوان کاملاً مشابه به یکدیگر است. با این فرض می‌توان چنین گفت که: سند محل استناد ایشان هرچند در اصل این چنین بوده است: «یحیی بن الحجاج عن خالدبن الحجاج» اما این احتمال بسیار قوی است که در یکی از مراحل استنساخ، چشم‌ناسخ از عنوان «الحجاج» در یحیی بن الحجاج به «الحجاج» در خالدبن الحجاج پرش کرده و عامل سقط شده باشد. گفتنی است که این پدیده هیچ ارتباطی با محمدبن عیسی بن عبید ندارد (برای آگاهی بیشتر از کارکرد تحریف‌زای پرش چشم در اسناد نک: کلینی، کافی، ۴۷۳/۱، پانوش ۵؛ ۵۱۹/۲، پ ۱۱۴/۲، ۱۰ پ ۶۲۳/۲، پ ۱۷/۳؛ ۱۰ پ ۴/۳، ۳۰ پ ۷؛ ۴۷۴/۳، پ ۷؛ نک: شبیری زنجانی، دانشنامه جهان اسلام، «تصحیف و تحریف»، ۳۶۰-۳۵۳/۷.

۴۵. مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۰/۵.

در نقد مددی که روایت محمدبن عیسی از کتاب یاسین ضریر را به‌گونه وجاده می‌داند، می‌توان چنین گفت: داده‌های طبقه شناختی گویا و روشنی درباره یاسین ضریر بصری وجود ندارد تا بتوان رابطه روایی محمدبن عیسی با وی را به‌شکل دقیق ترسیم کرد.

به نظر می‌رسد تعمیم سخن ابن‌ولید به یاسین ضریر و تردید در درستی رابطه روایی محمدبن عیسی با وی از پشتوانه استواری برخوردار نیست. شیخ طوسی در یادکرد یاسین ضریر چنین می‌گوید:

«له کتاب. أخبرنا جماعة عن محمدبن علی بن الحسن عن أبيه و محمدبن الحسن عن سعدبن عبدالله و الحمیري عن محمدبن عیسی بن عبید عن یاسین» (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۴، ش ۸۱۹).

بی‌گمان، منظور از محمدبن الحسن در طریق شیخ طوسی، محمدبن حسن بن‌ولید است. بنابراین ابن‌ولید ضمن پذیرش نسبت کتاب به یاسین ضریر، بدون هیچ استثنایی که به تردید در مسیر دستیابی وی به کتاب یا درستی درون‌مایه‌های کتاب بینجامد، کتاب وی را از محمدبن عیسی بن عبید روایت می‌کند.

۴۶. کرباسی، اکیلیل المنهج، ۴۳۱: «إسناد منقطع أي: تفرّد به ولم یروه غیره؛ کرباسی، اکیلیل المنهج، ۴۶۶: و إسناد منقطع أي: تفرّد به منقطع عن غیره.

۴۷. حسینی جلالی، «باب من لم یرو عن الأئمة علیهم السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی، ۱۱۲ و ۱۳۳: «یحصل من ضمّ هذه القیود بعضها الی بعض: أنّ روایة محمدبن عیسی عن یونس اذا انفرد بها، و كان الطريق مقطوعاً فهو من المستثنیات.»

۴۸. شبیری زنجانی، درس گفتار خارج اصول، ۱۳۹۵/۱۱/۱۷.

حسینی شیرازی.^{۴۹}

گروه سوم: دانشمندانی که به معنای روشنی از این عبارت دست نیافته‌اند؛ مانند محمدبن حسن عاملی، میرسیداحمدبن‌زین‌العابدین علوی عاملی،^{۵۰} سیدمحسن اعرجی کاظمی.^{۵۱}

نوة شهید ثانی در کتاب خود چنین آورده است: «ولا أدري معنی قوله: باسناد منقطع إلا أن ظاهر اللفظ يعطى إرادة الإرسال، و تحقق هذا المعنى فى غاية الإشكال لأن محمدبن عيسى من رجال الرضا و الجواد و الهادى و العسکرى عليهم السلام على ما يستفاد من كتاب الشيخ فى الرجال فيما عدا الجواد عليه السلام و من النجاشى فى روايته عنه عليه السلام و ذكر الشيخ أيضا فيمن لم يرو عن أحد من الأئمة عليهم السلام و ذكر محمدبن أحمدبن يحيى فيمن لم يرو أيضا،^{۵۲} فرواية محمدبن أحمدبن يحيى عنه بالإرسال فى حيز الإجمال و نقل ذلك العلامة^{۵۳} إلا أن الظاهر من الكلام لا يدل عليه، بل مقتضاه أنه يروى تارة باسناد منقطع و تارة بغيره، و لم يتضح حينئذ المعنى، و قد يحتمل إرادة الإرسال فى الخبر المشتمل على محمدبن عيسى، و فيه ما لا يخفى، و ما قاله أبو العباس^{۵۴} مما ظاهره أنه فهم التوقف فى محمدبن عيسى غير واضح من الكلام المنقول، و احتمال أن يكون المراد بانقطاع السند من محمدبن عيسى إلى الإمام عليه السلام غير ظاهر الوجه. و بالجملة: فالأمر فى غاية الغموض، و فى ظاهر الحال يوجب نوع إشكال.»^{۵۵}

خوانش عبارت پیش گفته بیانگر این مطلب است که وی در تحلیل مفهوم «باسناد منقطع» به نتیجه روشنی دست نیافته است.

۳. بیان دیدگاه برگزیده و پیشنهادهاى آن

در نوشتار پیش‌رو، دیدگاه گروه دوم پذیرفته شده است. در این دیدگاه از واژه منقطع معنای لغوی منقطع‌النظیر؛ «جدافتاده» اراده شده است. برای تقویت این نظر شایسته است در نخستین گام، نظرات مختلف نقد و ابرام شود و با ارائه پاسخ‌های نقضی، پایه‌های استدلال هر دیدگاه خدشه شود. در گام دوم،

۴۹. نک: حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ۴۴۵.

۵۰. علوی عاملی، مناهج الاختیار، ۱/۱۸۷: «ولا يخفى أن ما ذكره ابن الوليد في محمدبن عيسى حيث اتى بلفظ اسناد منقطع ان اريد به أنه اذا روى محمدبن احمد عن محمدبن عيسى مرسلًا فلا وجه له بعد قوله ما رواه عن رجل بل اذا كان الإرسال مانعًا فلا فرق بين محمدبن عيسى وغيره.»

۵۱. اعرجی، عدة الرجال، ۱/۴۵۴: «ثم إنهم شرطوا في استثناء العبيدي كون الرواية باسناد منقطع، فإن أرادوا رواية صاحب النوادر عنه - كما هو الظاهر - فصاحب النوادر ممن يروي عنه بلا واسطة، و لمن فرض أنه ممن يروي عنه بواسطة أيضا، و يكون السبب في الردّ هو الإرسال، فلا فرق في ذلك بين العبيدي وغيره، و يحتمل أن يكون المراد رواية العبيدي [و غيره، و يحتمل أن يكون المراد رواية العبيدي] عن يونس أو غيره، بدليل قول الصدوق على ما في الفهرست، باسناد منقطع منفرد به حتى يكون إشارة إلى ما ذكر الصدوق أيضا في ترجمة يونس من أنّ كتب يونس - التي هي بالروايات - كلها صحيحة معتمدة، إلا ما انفرد به محمد بن عيسى بن عبيد، و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه، و لا يفتى به، و فيه نظر.»

۵۲. طوسی، الرجال، ۴۳۸، ش ۶۲۶۲.

۵۳. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴۶، ش ۴۰.

۵۴. منظور از ابوالعباس، احمدبن محمدبن نوح سیرافی است.

۵۵. عاملی، استقصاء الاختیار، ۱/۱۲۹.

برای تبیین بهتر به پشتوانه‌های نظر برگزیده پرداخته شود.

۳. ۱. پاسخ‌های نقضی^{۵۶} به دیدگاه باورمندان ارسال

برای بیان پاسخ نقضی به دیدگاه باورمندان به ارسال؛ چه ارسال در رابطه میان محمدبن احمدبن یحیی و محمدبن عیسی و چه در رابطه میان محمدبن عیسی و یونس و حتی ارسال مطلق در اسناد مشتمل بر محمدبن عیسی و یونس بن عبدالرحمن، بایسته است که مجموع داده‌ها و اطلاعات مختلف مربوط به طبقه‌شناسی محمدبن عیسی بن عبید بازخوانی و ارزیابی شود.^{۵۷} هدف از این بازخوانی، آشکارساختن ارتباط روایی محمدبن احمدبن یحیی با محمدبن عیسی و همچنین ارتباط محمدبن عیسی با یونس است. خواهیم گفت که رابطه استاد و شاگردی میان محمدبن عیسی و این دو راوی با هیچ دشواری روبه‌رو نیست. همچنان‌که آشکار خواهد شد که اسناد منتهی به معصوم (ع)، از این دو راوی نیز از هر گزند پیراسته است.

۳. ۱. ۱. ارزیابی رابطه روایی محمدبن احمدبن یحیی با محمدبن عیسی بر پایه اسناد

در پاسخ به دانشیانی که معتقدند انقطاع اسناد میان محمدبن احمدبن یحیی و محمدبن عیسی بن عبید رخ داده است، می‌توان چنین گفت که: پذیرش این احتمال، بسیار دشوار است. به‌هنگام رجوع به نام شاگردان محمدبن عیسی بن عبید با این واقعیت روبه‌رو خواهیم شد که بیشینه آن‌ها در طبقه محمدبن احمدبن یحیی یا حتی در طبقه متأخر از وی هستند. از یک سو، کنارهم قراردادن سال وفات محمدبن عیسی بن عبید، حدود سال ۲۶۰ تا ۲۶۵^{۵۸} با سال وفات شاگردان وی، که در جدول زیر اشاره شده است و از سوی دیگر، دامنه فراوانی روایات راویان این طبقه از محمدبن عیسی بن عبید، به‌گونه‌ای است که احتمال ارسال و انقطاع و سقط در سند منتهی است. به‌عنوان شاهد و گواه می‌توان به آمار روایاتی اشاره کرد که توسط شاگردان محمدبن عیسی از وی در کتاب من لایحضره الفقیه، همچنین در کل اسناد صدوق و کتاب کافی نقل شده است. گفتنی است جست‌وجو از حضور محمدبن عیسی بن عبید در اسناد کتاب‌های شیخ صدوق را می‌توان در دو مرحله انجام داد: مرحله نخست، بررسی حضور وی در اسناد کتاب من لایحضره الفقیه، به‌انضمام مشیخه این کتاب که در این بررسی با تعداد ۵۳۵ سند^{۵۹} با تراکم زیر روبه‌رو خواهیم شد.

۵۶. «پاسخ نقضی» همان‌گونه که از نام آن آشکار است، به این معناست که برای رد یک استدلال به برخی نمونه‌هایی اشاره می‌کند که ناقض آن استدلال باشد.

۵۷. حسینی شیرازی، لطفی پور، «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمدبن عیسی بن عبید» در پرتو منابع رجالی و حدیثی»، ۷۲-۷۹.

۵۸. حسینی شیرازی، لطفی پور، «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمدبن عیسی بن عبید» در پرتو منابع رجالی و حدیثی»، ۵۹.

۵۹. نرم افزار اسناد شیخ صدوق، یاری‌رسان نگارندگان در دستیابی به آمارهای مورد گفت‌وگوست. یادآور می‌شوم در به تصویرکشیدن رابطه روایی محمدبن عیسی با شاگردان خویش، از بیان آمار اسناد پراکنده و کم‌تکرار خودداری کرده‌ایم.

نام شاگردان	سال وفات	تعداد سند	درصد
عبدالله بن جعفر حمیری	زنده در ۲۹۳ ^{۶۱}	۳۹۶	۷۴/۰۲
سعد بن عبدالله قمی	۳۰۱ ^{۶۱}	۶۵	۱۲/۱۵
محمد بن حسن صفار	۲۹۰ ^{۶۲}	۳۸	۷/۱۰
محمد بن احمد بن یحیی	حدود ۲۹۵ ^{۶۳}	۲۳	۴/۳۰
محمد بن علی بن محبوب	---	۷	۱/۳۱

در مرحله دوم، گستره کاوش خود را به تمام کتاب‌های شیخ صدوق^{۶۴} تعمیم می‌دهیم. مجموع حضور

محمد بن عیسی، در ۹۶۸ سند جلوه‌گر است که به ترتیب فراوانی بدین شرح است:

نام شاگردان	سال وفات	تعداد سند	درصد
عبدالله بن جعفر حمیری	زنده در ۲۹۳	۴۵۰	۴۶/۴۹
سعد بن عبدالله قمی	۳۰۱	۲۵۵	۲۶/۳۴
محمد بن حسن صفار	۲۹۰	۸۳	۸/۵۷
محمد بن احمد بن یحیی	حدود ۲۹۵	۵۴	۵/۵۸
علی بن ابراهیم	زنده در ۳۰۷ ^{۶۵}	۴۸	۴/۹۶
احمد بن محمد بن خالد برقی	۲۷۴ یا ۲۸۰ ^{۶۶}	۲۱	۲/۱۷

در مرحله سوم، به هنگام رجوع به اسناد کافی و کاوش میان روایات شاگردان محمد بن عیسی در کتاب

کافی، با تعداد ۷۵۶ سند^{۶۷} روبه‌رو خواهیم شد که به ترتیب فراوانی زیر از وی نقل کرده‌اند:

۶۰. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۱۹، ش ۵۷۳: «قدم الکوفة سنة نيف و تسعين و مائتين.»
۶۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۷۸، ش ۴۶۷: «توفي سعد رحمة الله سنة إحدى و ثلاثمائة، وقيل: سنة تسع و تسعين و مائتين.»
۶۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۵۴، ش ۹۴۸: «توفي محمد بن الحسن الصفار بقم سنة تسعين و مائتين رحمة الله.»
۶۳. در مقاله «راه‌کارهای نوین در شناخت طبقه راویان» از سوی نگارندگان، تاریخ وفات محمد بن احمد بن یحیی بررسی شده است.
۶۴. منظور، این کتاب‌هاست: کتاب من لایحضره الفقیه، امالی، توحید، ثواب الأعمال، خصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام، فضائل الانسار الثلاثة، کمال الدین، معانی الاخبار.
۶۵. اطلاع دقیقی از تاریخ وفات علی بن ابراهیم قمی در دسترس نیست اما براساس روایاتی که شیخ صدوق از وی در کتاب‌های مختلف خویش، از جمله الأمالی نقل کرده است، چنین استفاده می‌شود که علی بن ابراهیم تا سال ۳۰۷ قمری زنده بوده است. نک: ابن بابویه، الأمالی، ۶۱، ح ۱۱: «حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ... قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ سَنَةَ سَمِعَ وَ تَلَايَانًا...»
۶۶. نجاشی، رجال النجاشی، ۷۷، ش ۱۸۲. وقال احمد بن الحسين رحمة الله في تاريخه: توفي احمد بن ابي عبدالله البرقي في سنة أربع و سبعين و مائتين، وقال علي بن محمد ماجيلويه: مات سنة أخرى سنة ثمانين و مائتين.
۶۷. کاریست واژه «سند» به جای «روایت»، به سبب تکراری بودن برخی احادیث در کتب اربعه است.

حسینی شیرازی، لطفی پور: تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون روایات .../ ۹۳

۶۶/۱۰	۵۰۳	زنده در ۳۰۷	علی بن ابراهیم
۹/۰۷	۶۹	زنده در ۶۸۲۵۵	سهل بن زیاد آدمی
۶/۴۴	۴۹	حدود ۲۹۵	محمد بن احمد بن یحیی
۵/۲۶	۴۰	۲۷۴ یا ۲۸۰	احمد بن محمد بن خالد برقی
۳/۴۲	۲۶	زنده در ۶۹۲۸۰	احمد بن محمد بن عیسی

آمار و داده‌های پیش‌رو نشان می‌دهد که ارتباط روایی روایان هم طبقه محمد بن احمد بن یحیی؛ مانند عبدالله بن جعفر حمیری، سعد بن عبدالله، صفار یا علی بن ابراهیم - که به گونه‌ای طبقه روایی وی متأخر از نامبردگان است - با محمد بن عیسی بن عبید با هیچ دشواری روبه‌رو نیست.

طبیعی است اگر مشکلی در ارتباط روایی روایان این طبقه با محمد بن عیسی وجود داشت، ابن ولید استثنا را منحصر به محمد بن احمد بن یحیی نمی‌کرد. از یاد نبریم که عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله، در شمار مشایخ و اساتید پرتکرار ابن ولید بوده و بی‌گمان، وی از چگونگی رابطه روایی این گروه با اساتیدشان و از آن میان، محمد بن عیسی بن عبید به خوبی آگاه بوده است.

۳. ۱. ۲. ارزیابی رابطه روایی محمد بن عیسی با یونس براساس اسناد

از جمله داده‌های ساده و فراموش شده پیرامون دادوستد حدیثی روایان، اطلاعات موجود در اسناد است که می‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد:

نخست. اطلاعات پرتکرار و اطمینان‌آور: گاه سندی در کتاب‌های حدیثی به میزانی تکرار شده است که پژوهشگر هنگام تعامل با آن سند به این باور می‌رسد که هیچ خللی میان رابطه روایی روایان موجود در سند وجود ندارد. چنین اسنادی، یکی از پشتوانه‌های استوار در شناخت رابطه روایی روایان و بررسی‌های سندشناختی است. از این رو، اطلاعات پرتکرار و اطمینان‌آور چنین اسنادی می‌تواند در شناخت طبقه روایان تأثیر به‌سزایی بگذارد. برای نمونه، در اسناد کتاب کافی رابطه «عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»^{۷۰} را در ۴۶۴ مرتبه می‌بینیم. تکرار فراوان این سند، عامل باور به درستی ارتباط روایی میان روایان مذکور است.

دوم. اطلاعات کم‌تکرار و غیرقابل اطمینان: در لابه‌لای اسناد کتاب‌های حدیثی ممکن است که با

۶۸. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۸۵، ش ۴۹۰: «وقد کاتب ابامحمد العسکری علیه السلام علی ید محمد بن عبد الحمید العطار للنصف من شهر ربیع الآخر سنة خمس و خمسين و مائتين.»

۶۹. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴، ش ۷: «لما توفي [احمد بن محمد بن خالد] مشی احمد بن محمد بن عیسی فی جنازته حافیا حاسرا، لیبریئ نفسه مما قلده به.»

۷۰. آمار فوق از نسخه ۱/۲ نرم‌افزار درایة النور گرفته شده است.

اسنادی روبه‌رو شویم که به‌رغم مشهوربودن تمام افراد موجود در سند نتوان رابطه انعکاس یافته در سند را پذیرفت. برای نمونه، هنگام جست‌وجو در اسناد کتاب کافی به رابطه‌ی روایی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ...»^{۷۱} بر می‌خوریم. باتوجه‌به مشهوربودن تمام راویان مذکور در این بخش از سند و درنگ در فراوانی رابطه «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ» بدون حضور پدر علی‌بن‌ابراهیم، به این نتیجه می‌رسیم که اطلاعات موجود در بخش یادشده غیرقابل اطمینان خواهد بود.^{۷۲} همان‌گونه که گذشت، در اسناد کتاب کافی با تکرار ۴۶۴ مرتبه این رابطه روبه‌رو هستیم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ.»

در برخورد با این سند دو پرسش رخ می‌دهد: ۱. آیا انعکاس این رابطه‌ی روایی در اسناد کافی پیراسته از هرگونه خللی است؟ ۲. آیا شکل ارتباط کلینی در اسناد محمدبن‌عیسی و یونس تا معصوم (ع) به‌گونه متعارف و نافی ارسال است؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که: تکرار فراوان این سند، سبب اطمینان نفسانی به‌درستی ارتباط روایی میان دو راوی مورد‌گفت‌وگو می‌شود.

در پاسخ به پرسش دوم نیز می‌گوییم: اسناد مشتمل بر «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»، به‌هنگام منتهی شدن به معصوم (ع) از هرگونه گزند پیراسته است.

راستی‌آزمایی این گفته را با نگاه به اسناد منتهی به امام صادق (ع) در کتاب کافی به تصویر می‌کشیم.

آمار واسطه‌ها میان کلینی تا امام صادق (ع) بدین شرح است:

تعداد اسناد منقول از امام صادق (ع) در کتاب کافی	۱۲۴۷۱ سند
تعداد اسناد ۴ واسطه‌ای میان کلینی تا امام صادق (ع)	۴۹۶۹ سند
تعداد اسناد ۵ واسطه‌ای میان کلینی تا امام صادق (ع)	۵۳۸۷ سند

از آمار پیش‌رو به دست می‌آید که از میان ۱۲۴۷۱ سند، تعداد ۱۰۳۵۶ سند دارای ۴ یا ۵ واسطه از

کلینی تا امام صادق (ع) است.

هنگام رجوع به اسناد: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ تا امام صادق (ع)» در کتاب کافی در می‌یابیم که این طریق نیز با ۴ یا ۵ واسطه به ایشان می‌رسد. این پدیده، به‌معنای هماهنگی طریق پیش‌گفته با حدود ۱۰۳۵۶ سند در اسناد کتاب کافی است.

برایند تحلیل داده‌های پیش‌گفته این است که هیچ غرابت و ناسازگاری میان داده‌های اسناد کافی با

۷۱. این رابطه روایی، تنها دو بار در کتاب کافی ذکر شده است: نک: کلینی، الکافی، ۱۳۵/۳، ح ۱ و ۱۳۶/۳، ح ۲.

۷۲. گفتنی است که هنگام مراجعه به نسخه‌های کهن از کتاب کافی در می‌یابیم که: عبارت «عَنْ أَبِيهِ»، اشتباهی به سند اضافه شده است. نک: کلینی، الکافی، ۱۵۱/۱، پانویس ۹.

طریق مذکور وجود ندارد. بنابراین، محمدبن عیسی در سن متعارف از یونس تحمل حدیث داشته و تحریف و سقط و ارسال در رابطه روایی این دو رخ نداده است. افزون بر آن، می‌توان گفت: در ساختار اسناد مشتمل بر رابطه روایی محمدبن عیسی و یونس که به معصوم منتهی می‌شود نیز هیچ خلل و ارسال و گزند دیده نمی‌شود.^{۷۳}

۳. ۱. ۳. جمع‌بندی نقد اقوال باورمندان به گونه‌های مختلف ارسال

برخی دانشیان، ارسال و ناپیوستگی میان محمدبن احمدبن یحیی و محمدبن عیسی را دلیل استثنا دانسته‌اند. این در حالی است که چنین پدیده‌ای به هیچ‌گونه توان رخ نمودن ندارد؛ زیرا محمدبن احمد در طبقه‌ای قرار دارد که روایت بدون واسطه و مستقیم وی از محمدبن عیسی ممکن است. روایت‌های پرشمار راویان هم طبقه با محمدبن احمد یا طبقه شاگردان وی از محمدبن عیسی، شاهدهی بر درستی این ادعاست، بنابراین چنین برداشتی را نمی‌توان پذیرفت.

از سوی دیگر، هیچ‌گونه قرینه و شاهدهی در یادکرد نجاشی و شیخ طوسی از محمدبن عیسی بن عبید یافت نمی‌شود که نشان از وجود احادیث مرسل در میان احادیث وی داشته باشد تا احتمال ارسال و ناپیوستگی میان محمدبن عیسی تا معصوم (ع) جلوه‌گر شود. در نتیجه، این برداشت پذیرفتنی نیست.

ثمره و برون‌داد باور به انقطاع و ارسال میان محمدبن عیسی و یونس؛ یعنی از اعتبارافتادن تمام احادیث نقل شده از این مسیر به گونه‌ای که احادیث، معاضد و پشتیبان نداشته باشد. از سوی دیگر، باور به انقطاع و ارسال میان محمدبن احمدبن یحیی و محمدبن عیسی نتیجه‌ای عام و فراگیر دارد. آن نتیجه، به روایات عبدالله بن جعفر و سعدبن عبدالله و علی بن ابراهیم سرایت می‌کند و بی‌اعتباری این مجموعه - در صورتی که احادیث پشتیبان نداشته باشد - را به دنبال دارد.

در صورت نپذیرفتن این دو باور، طبیعی است که هیچ‌کدام از این دو مسیر دست‌خوش ارسال نمی‌شود و بی‌اعتباری روایات را در پی نخواهد داشت. این دست‌آورد بزرگی است که شاید برخی دانشیانی که بر باور ارسال هستند به آن توجه نداشته باشند.

بر اساس مطالب پیش‌گفته چنین آشکار می‌شود که گزاره «بایسناد منقطع»، گویش دیگری از حدیث منفرد است. برای درستی این برداشت، به دلیل‌ها و پشتوانه‌هایی تمسک می‌شود که در ادامه خواهد آمد.

۳. ۲. پشتوانه‌های دیدگاه برگزیده

با واکاوی و جست‌وجو در منابع لغوی و اعتبارسنجی می‌توان دلیل و پشتوانه‌های زیر را برای دیدگاه برگزیده بیان کرد.

۷۳. از یاد نبریم که گفت‌وگو راجع به کلان‌رابطه روایی میان محمدبن عیسی و یونس و اسناد منتهی به معصوم (ع) است. همگان می‌دانیم امکان خلل و ارسال موردی در تمام اسناد و رابطه روایی میان تمام راویان امکان‌پذیر است. طبیعی است که سخن این‌ولید، ناظر به پدیده‌های کم‌یاب موردی نیست.

۳. ۲. ۱. مفهوم‌شناسی واژه منقطع

واژه منقطع، اسم فاعلِ باب انفعال است و به معنای مطاوعی، از ریشه «قطع» گرفته شده است. مقائیس اللغة می‌گوید: «القاف و الطاء و العين أصلٌ صحیحٌ واحد، يدل على صَرْمٍ و إبانة شیء من شیء»^{۷۴}.

قطع، دلالت بر بریده‌شدن و جداکردن چیزی از چیز دیگر می‌کند.

براین اساس، واژه منقطع را می‌توان این‌گونه معنا کرد: بریده‌شده، جداشده و تک‌افتاده. بنابراین، عبارت «بإسناد منقطع» در رجال نجاشی به اسنادی تفسیر می‌شود که از دیگر اسنادها جدا افتاده است؛ بدین معنا که، درون مایه و محتوای روایت شده، تنها با یک سند نقل شده و هیچ سند دیگری به بیان آن نپرداخته است.

۳. ۲. ۲. همسو بودن دیدگاه برگزیده با دیگر داده‌ها

برای درک دقیق‌تر مفهوم «بإسناد منقطع»، استثنای ابن ولید را در یادکرد محمدبن احمدبن یحیی در رجال نجاشی بازخوانی می‌کنیم:

«کان محمدبن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمدبن أحمدبن یحیی ما رواه... عن محمدبن عیسی بن عبید بإسناد منقطع»^{۷۵}.

همین استثنا، در یادکرد محمدبن احمدبن یحیی در کتاب فهرست شیخ طوسی این چنین بازتاب داشته است: «وقال محمدبن علی بن الحسن (ابن بابویه): إلا ما كان فيه من تخليط، و هو (الذی یكون) فی طریقه محمدبن موسی الهمدانی، أو یرویه عن رجل، أو عن بعض أصحابنا، أو یقول: و روی، أو یرویه عن محمدبن یحیی المعادی، أو عن أبي عبد الله الرازی الجامورانی، أو عن السیاری، أو یرویه عن یوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبي علی النیشابوری، أو أبي یحیی الواسطی، أو محمدبن علی الصیرفی، أو یقول: وجدت فی کتاب و لم أروه، أو عن محمدبن عیسی بن عبید بإسناد منقطع یتفرد به...»^{۷۶}

گزارش شیخ طوسی، به روشنی به تفسیر «بإسناد منقطع» پرداخته و آن را به «إسناد متفرد» تفسیر کرده است. در تحلیل ساختارشناختی از این جمله باید توجه داشت که عبارت «یتفرد به»، رسالت تفسیر و تبیین واژه منقطع را به دوش می‌کشد. این تفسیر دقیقاً همان معنایی است که شیخ طوسی در یادکرد محمدبن عیسی با این عبارت به آن اشاره کرده است: «إستثناء أبو جعفر ابن بابویه من رجال نواذر الحکمة، و قال: لا أروی ما یختص بروایته»^{۷۷}.

معنای ارائه شده، با داده‌های راه‌یافته به فهرست شیخ طوسی در مدخل یونس بن عبدالرحمن هماهنگ

۷۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۰۱/۵.

۷۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۷۶. طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۴۱۰، ش ۶۲۳.

۷۷. طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۴۰۲، ش ۶۱۲.

است: «... کتب یونس التي هي بالروایات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتي به.»^{۷۸}

همچنین این معنا، نه تنها با داده‌های فهرستی راه‌یافته به مدخل محمد بن عیسی بن عبید در رجال نجاشی همسوست؛ بلکه به‌شکلی روشن و گویا به بیان محدودهٔ احادیث منفرد استثناسده می‌پردازد، نجاشی چنین می‌گوید: «ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه.»^{۷۹}

بنابراین در یادکرد از محمد بن احمد بن یحیی نیز چیزی افزون بر احادیث منفرد محمد بن عیسی از یونس استثنا نشده است. مجموعهٔ داده‌ها نشانگر آن است که ابن ولید، کتاب‌های حدیثی یونس را پذیرفتنی می‌داند و تنها، نگاه تردیدآمیز خویش را به گزارش‌های منفرد محمد بن عیسی از کتاب‌ها و احادیث یونس معطوف کرده است.

برای توضیح بیشتر، شایستهٔ بیان است که شیخ طوسی از قول ابن ولید، سه طریق به‌عنوان راوی مستقیم به کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن ارائه کرده است: ۱. اسماعیل بن مرار، ۲. صالح بن سندی، ۳.^{۸۰} محمد بن عیسی بن عبید.^{۸۱}

ابن ولید از میان این سه شاگرد یونس، فقط محمد بن عیسی را استثنا کرده است. با این پدیده، روایات وی به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش درخور اعتماد؛ روایاتی است که افزون بر محمد بن عیسی، توسط اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی یا یکی از آن دو نقل شده باشد. ۲. بخش اعتمادنشده؛ روایاتی است که تنها از طریق محمد بن عیسی نقل شده و در طریق دو شاگرد دیگر به کتاب یونس مشاهده نمی‌شود. استثنای ابن ولید، ناظر به این بخش از احادیث است.

۳.۲.۳. ترجیح گزارش شیخ طوسی نسبت به گزارش نجاشی دربارهٔ استثنای ابن ولید

همان‌گونه که گذشت، استثنای ابن ولید در مدخل محمد بن احمد بن یحیی به دو طریق به نسل‌های پسینی رسیده است: از طریق رجال نجاشی و دیگری فهرست شیخ طوسی.

از سنجش میان این دو گزارش، ناهمسانی در الفاظ و اسامی و تعداد راویان و همچنین در نحوهٔ ورود به گزارش مشاهده می‌شود. نجاشی گزارش استثنا را این‌گونه آغاز می‌کند: «و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن احمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني ...»^{۸۲}

۷۸. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۲، ش ۸۱۳.

۷۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۸۰. صالح بن سندی تحریف‌شده، عنوان صالح بن سعید راشدی است (نک: کلینی، الکافی، ۷۲۸/۴).

۸۱. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۱، ش ۸۱۳.

۸۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۴۸، ش ۹۳۹.

کلمه «یستثنی» اشاره دارد که نجاشی در مقام بیان فعل و رفتار ابن ولید است، نه نقل قول وی. شاید این مطلب را از ابن نوح دریافت کرده باشد؛ زیرا از یک سو، بعد از بیان استثنای ابن ولید، سخن ابن نوح - از مهم ترین مشایخ حدیثی خود- را در تأیید شخصیت محمد بن عیسی بن عبید و نادرستی استثنای ابن ولید این گونه به تصویر می کشد: «قال ابوالعباس بن نوح: وقد اصاب شيخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله - و تبعه ابو جعفر بن بابويه رحمة الله على ذلك - إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا ادري ما رابه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.»^{۸۳} از سوی دیگر، میان نجاشی و ابن نوح سیرافی مکاتبات وجود داشته است؛^{۸۴} به همین دلیل این احتمال وجود دارد که نجاشی عبارت پیش گفته را به صورت مشافهه یا مکاتبه از ابن نوح گرفته باشد.

شیخ طوسی با عبارت: «و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه)»،^{۸۵} به عرضۀ این استثنا همت گمارده است. کلمه «قال» بیانگر آن است که شیخ طوسی با تحفظ بر اصل عبارت، همان عبارت های شیخ صدوق را، که به شکل طبیعی از کتاب فهرست وی اخذ کرده است، بیان می کند.^{۸۶}

پیامد این نشانه ها، در داوری و انتخاب میان دو گزارش آشکار می شود که اطلاعات راه یافته به فهرست شیخ طوسی، نسبت به رجال نجاشی دارای اصالت بیشتری است. شایان توجه است در اینجا سخن از ترجیح دیدگاه نیست؛ بلکه سخن در خصوص دقت و تحفظ بر الفاظی است که از متن منابع اصلی به عنوان داده و اطلاعات به کتاب وارد شده است. به همین دلیل، گزارش راه یافته به فهرست شیخ طوسی با تفسیر «یتفرّد به» نسبت به گزارش نجاشی ترجیح دارد؛ زیرا حاکی از الفاظ به کار رفته توسط ابن ولید است.

۴. چیستی معیار ابن ولید در تعامل با روایات محمد بن عیسی بن عبید

همان گونه که گذشت ابن ولید با عبارت «باسناد منقطع» یا «باسناد منقطع یتفرّد به» در مدخل محمد بن احمد بن یحیی^{۸۷} و همچنین با عبارت های دیگر در مدخل یونس بن عبدالرحمن^{۸۸} و محمد بن عیسی،^{۸۹} به استثنای برخی روایات محمد بن عیسی از یونس پرداخته است.^{۹۰}

۸۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۸۴. نجاشی، رجال النجاشی، ۵۹، ش ۱۳۶-۱۳۷: «ما كتب إلي به أبو العباس أحمد بن علي بن نوح السيرافي، رحمه الله، في جواب كتابي إليه...»

۸۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش ۶۲۳.

۸۶. اولین نشانه اش این است که شیخ طوسی در کتاب استبصار درباره خیر سیاری می نویسد: «فَهَذَا خَيْرٌ ضَعِيفٌ وَ زَاوِيَهُ السِّيَارِيُّ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرِ بْنِ بَابُوِيَه رَحِمَهُ اللَّهُ فِي فِهْرَسْتِهِ حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ التَّوَابِرِ اسْتَثْنَى مِنْهُ مَا رَوَاهُ السِّيَارِيُّ وَ قَالَ لَا أَعْمَلُ بِهِ وَ لَا أَتَّبِعُهُ بِوَ لِيَصَغُفَهُ...» (طوسی، الاستبصار، ۲۳۷/۱).

نشانه دیگر بر درستی این ادعا این است که شیخ طوسی سخن شیخ صدوق در فهرستش را در مدخل های روایان متعدد محل استناد قرار داده است (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۰۱-۲۹۹-۳۰۰؛ ۲۱۵؛ ش ۳۱۶؛ ۴۰۲؛ ش ۶۱۲؛ ۵۱۲؛ ش ۸۱۳).

۸۷. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش ۶۲۳.

۸۸. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۲، ش ۸۱۳.

۸۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش ۸۹۶.

پرسش پیش‌رو این است که هدف ابن‌ولید از این استثنا چیست؟ آیا استثنا، کاشف از ضعف شخصیت روایی محمدبن‌عیسی بن‌عبید است یا پیام‌آور نکته‌ای دیگر است؟

کاوش در منابع فهرستی-رجالی شیعه این واقعیت را آشکار می‌کند که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه، دو گونه نقش‌آفرینی کرده‌اند: ۱. نقش استقلالی، ۲. نقش طریقی یا تبعی.^{۹۱}

نگارندگان بر این باورند که استثنای ابن‌ولید نمی‌تواند کاشف از تردید وی در شخصیت استقلالی محمدبن‌عیسی بن‌عبید باشد،^{۹۲} همان‌طور که نمی‌تواند شخصیت طریقی وی را در مسیر دستیابی به کتاب‌های عبیدالله بن‌عبدالله دهقان واسطی،^{۹۳} اسماعیل بن‌جابر جعفی،^{۹۴} زکریا مؤمن^{۹۵} و طاهر بن‌حاتم قزوینی^{۹۶} محل تردید قرار دهد.

توجه به این نکته ضروری است که کوفه در آن زمان به‌عنوان پایگاه اصلی دادوستدهای فرهنگی شیعه نقش‌آفرینی می‌کرده است. بررسی ارتباط روایی یونس با اساتید و شاگردان خویش حاکی از آن است که بیشترین داده‌های منتسب به وی، از طریق محمدبن‌عیسی بن‌عبید نقل شده است.

بنابراین از یک‌سو، خاستگاه علمی یونس بن‌عبدالرحمن را باید شهر بغداد دانست. وی کمترین ارتباط ممکن با حوزه حدیثی کوفه را داشته است. از سوی دیگر، بیشینه احادیث وی توسط محمدبن‌عیسی بن‌عبید -که او نیز بغدادی است-^{۹۷} به نسل‌های پسینی انتقال داده شده است.

به‌عنوان گمانه‌ای چنین به نظر می‌رسد که حساسیت ویژه ابن‌ولید در خصوص منفردات محمدبن‌عیسی از یونس به این دلیل بوده است که این منفردات از سوی داده‌های رایج در حوزه حدیثی کوفه پشتیبانی نمی‌شده است. وی به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، از پذیرش مسئولیت تحدیث و آموزش این دسته از داده‌ها به شاگردان خویش خودداری کرده است.

نتیجه‌گیری

۹۰. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۰۲، ش ۶۱۲؛ ۵۱۲، ش ۸۱۳؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش ۸۹۶.
۹۱. مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی مدّ نظر، یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته باشد و به همین لحاظ و براساس درون‌مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش، از سوی دانشمندان رجالی دآوری شده است. این دآوری، گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.
- مقصود از نقش طریقی عبارت است از اینکه راوی اگرچه ممکن است از خود، کتاب یا کتاب‌های حدیثی به جای گذاشته باشد؛ اما هنگام گزارش میراث محدثان پیشین، در مسیر انتقال کتاب‌های حدیثی آن راویان قرار گرفته است، بی‌آنکه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در محتوای آن کرده باشد. بنابراین گروهی از راویان، هم دارای نقش استقلالی و هم دارای نقش طریقی هستند.
۹۲. نک: واکاوی تحلیلی-انتقادی داده‌های راوی‌شناسانه مدخل محمدبن‌عیسی بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی، از نگارندگان.
۹۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۳۱، ش ۶۱۴؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۰۷، ش ۴۶۹.
۹۴. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۲، ش ۷۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۷، ش ۴۹.
۹۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۰۶، ش ۳۰۶.
۹۶. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۰۸، ش ۵۵۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۵۵، ش ۳۷۰.
۹۷. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش ۸۹۶؛ ۴۴۶، ش ۱۲۰۸؛ طوسی، الرجال، ۳۴۶، ش ۵۱۶۷؛ ۳۶۷، ش ۵۴۶۴.

اولین گفت‌وگو درباره «بাসناد منقطع» در قرن یازدهم توسط محمدبن حسن بن زین الدین عاملی در کتاب «استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار» ارائه شده است.

تفسیر گزاره «باسناد منقطع»، به معنای اصطلاحی آن؛ یعنی ارسال ناتمام و نادرست است. براساس چنین نگرش و خوانشی، اگر ارسال را میان محمدبن احمد و محمدبن عیسی بدانیم، این دیدگاه با روایات مستقیم و بدون واسطه محمدبن احمد از محمدبن عیسی نقض می‌شود.

در تفسیر دقیق عبارت «باسناد منقطع» باید از گزارش شیخ طوسی؛ یعنی «باسناد منقطع یتفرد به» مدد جست؛ چراکه گزارش شیخ طوسی از اصالت بیشتری برخوردار است.

استثنای ابن ولید، ناظر به روایات منفرد محمدبن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن است که از سوی داده‌های مشهور و رایج در حوزه حدیثی کوفه پشتیبانی نشده است.

منابع

- ابن بابویه، محمدبن علی. الأمالی. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- ابن بابویه، محمدبن علی. النخصال. به تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲.
- ابن بابویه، محمدبن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. به تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- ابن بابویه، محمدبن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. به تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن غضائری، احمدبن حسین. الرجال لابن الغضائری. به تصحیح محمدرضا حسینی جلالی. قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴.
- ابن فارس، احمدبن فارس. معجم مقاییس اللغة. به تصحیح عبدالسلام محمدهارون. قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- احسانی فر، محمدمهدی. «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمة». حدیث حوزه. ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۷۸-۹۸.
- اعرجی، محسن بن حسن. عدة الرجال. به تحقیق مؤسسة الهدایة لإحیاء التراث. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ترمس عاملی، امین. ثلاثیات الكلینی وقرب الإسناد. قم: دار الحدیث، ۱۴۱۷ق.
- حسینی جلالی، سیدمحمدرضا. «باب «من لم یرو عن الأئمة علیهم السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی». تراث. ش ۲ و ۳ (ربیع الثانی-رمضان ۱۴۰۷ق): ۴۵-۱۴۹.
- حسینی سیستانی، محمدرضا. قبسات من علم الرجال. به تنظیم سیدمحمد بکاء. بیروت: دار المورخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- حسینی شیرازی، سیدعلی رضا و محمد لطفی پور. «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمدبن عیسی بن عبید» در پرتو

- منابع رجالی و حدیثی». دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث. ش ۱۶ (بهار ۱۴۰۱): ۴۶-۸۳.
- حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا و محمد لطفی‌پور. «راه‌کارهای نوین در شناخت طبقه راویان». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۶۱ (بهار ۱۴۰۳): ۱۱۱-۱۳۹. DOI: ۱۰.۲۲۰۵۱/TQH.۱۰/۲۲۰۵۱/۴۴۶۳۸/۳۹۶۹. ۲۰۲۳/۴۴۶۳۸/۳۹۶۹/TQH.۱۰/۲۲۰۵۱/۴۴۶۳۸/۳۹۶۹
- حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا و محمد لطفی‌پور. «واکاوی تحلیلی-انتقادی داده‌های راوی شناسانه مدخل محمد بن عیسی بن عبید در فهرست شیخ طوسی». مطالعات قرآن و حدیث سفینه. ش ۷۸ (بهار ۱۴۰۲): ۳۵-۶۰.
- حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا. اعتبارسنجی احادیث شیعه. تهران: سمت، ۱۳۹۷.
- حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا، محمدتقی شاکر. «ابن ولید و مستثنیات وی». حدیث پژوهی. س ۵، ش ۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۵۷-۸۴.
- خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
- شیرازی زنجانی، محمدجواد. «تصحیح و تحریف». در دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.
- شیرازی زنجانی، محمدجواد. درس گفتار خارج اصول. ۱۳۹۵/۱۱/۱۷. http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/osool/95/951117/
- شفتی گیلانی، محمدباقر. مقاله فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار. به تحقیق علی اوسط ناطقی، لطیف فرادی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۷ق.
- صدر، محمدباقر. مباحث الأصول. به تقریر سیدکاظم حسینی حائری. قم: دار البشیر، ۱۴۰۸ق.
- صرامی، سیف‌الله. مبانی حجیت آرای رجالی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۱.
- طوسی، محمدبن حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. به تصحیح حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الرجال. به تصحیح جواد قیومی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.
- طوسی، محمدبن حسن. الغیبة. به تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح. قم: دار المعارف الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمدبن حسن. فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنّفين و اصحاب الأصول. به تحقیق عبدالعزیز طباطبائی. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقننه. به تصحیح حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، محمدبن حسن. استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار. قم: آل‌البتیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. رجال العلامة الحلی. به تصحیح محمدصادق بحر العلوم. نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- علوی عاملی، احمدبن زین‌العابدین. مناهج الأخیار فی شرح کتاب الاستبصار. قم: اسماعیلیان، بی‌تا.

کاظمی، عبدالنبی. تکملة الرجال. به تحقیق محمدصادق بحر العلوم. قم: انوار الهدی، ۱۴۲۵ق.
کرباسی، محمدطاهر. اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب. به تحقیق جعفر حسینی اشکوری. قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳.

کلباسی، محمدبن محمدابراهیم. الرسائل الرجالية. به تصحیح محمدحسین درایتی. قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. به تصحیح مؤسسه دار الحدیث. قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
مازندرانی، محمدهادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی. به تحقیق محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی. قم: دار الحدیث، ۱۴۳۱ق.

مامقانی، عبدالله. مقیاس الهدایة فی علم الدراية. قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.

مددی، سیداحمد. درس گفتار خارج فقه. ۱۳۹۵/۱۰/۵.

<http://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/12119/>

مددی، سیداحمد. درس گفتار خارج فقه. ۱۳۹۸/۶/۲۶.

<https://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/13062/>

مدرسی یزدی، محمدرضا. البیع. محقق: جواد احمدی، به تحریر عبدالله امیرخانی. قم: دار التفسیر، ۱۳۹۳.
مدرسی یزدی، محمدرضا. مقالات فقهی. محقق: جواد احمدی، به تحریر عبدالله امیرخانی. قم: دار التفسیر، ۱۳۹۲.

مفیدی یزدی، حسین. درس گفتار خارج فقه. ۱۳۹۷/۹/۶.

<https://mfey.ir/home/p=13336>

نجاشی، احمدبن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

هادوی تهرانی، مهدی. تحریر المقال فی کلیات علم الرجال. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۴۲۶ق.

Transliterated Bibliography

‘Alawī ‘Āmulī, Aḥmad ibn Zayn al-‘Ābidīn. *Manāḥij al-Akhyār fī Sharḥ Kitāb al-Istibṣār*. Qum: Ismā‘īlīyān, s.d.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Rijāl al-‘Allāma al-Ḥillī*. Ed. Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-‘Ulūm. Najaf: Dār al-Dhakhā‘ir, 1991/1411.

‘Āmulī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Istiqṣā‘ al-‘Iṭibār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1998/1419.

A‘rajī, Muḥsin ibn Ḥasan. *‘Udda al-Rijāl*. researched by Mū‘assisa al-Hidāya li-Iḥyā‘ al-Tūrāth. Qum: Ismā‘īlīyān, 1995/1415.

Hādawī Tihirānī, Mahdī. *Tahrīr al-Maqāl fi Kuliyāt 'Ilm al-Rijāl*. Qum: Mū'assisah-yi Farhangī Khānih-yi Khirad, 2005/1426.

Husaynī Sistānī, Muḥammad Riḍā. *Qabasāt min 'Ilm al-Rijāl*. bi Tanzīm Sayyid Muḥammad Bukā'. Beirut: Dār al-Muwarakh al-'Arabī, 2016/1437.

Husaynī Jalālī, Sayyid Muḥammad Riḍā. "Bāb-i "Man Lam Yaru 'an al-A'imma 'Alayhum al-Salām" fi Kitāb li-Shaykh Tūsi". *Turāthānā*. No. 2, 3 (December-May 1986/1407): 45-149.

Husaynī Shīrāzī. Sayyid 'Alī Riḍā va Muḥammad Lutfipūr. "Rāhkārhāy Nuvīn dar Shinākht Ṭabaqih-yi Rāviyān". *Tahqiqāt-i Ulūm-i Qurān va Ḥadīth*. no. 61 (Spring 2024/1403): 111-139.

Husaynī Shīrāzī. Sayyid 'Alī Riḍā va Muḥammad Lutfipūr. "Taḥlīl-i Dādih-hā-yi Ṭabaqihshinākhtī "Muḥammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd" dar Patrū Manābī Rijālī va Ḥadīthī". *Dānish-hā va Āmūzih-hā-yi Qurān va Ḥadīth*. no. 16 (Spring 2022/1401): 46-83.

Husaynī Shīrāzī. Sayyid 'Alī Riḍā va Muḥammad Lutfipūr. "Vakāvī Taḥlīlī-Intiqādī Dādih-hā-yi Rāvishināsānih-yi Madkhal Muḥammad ibn 'Isā ibn 'Ubayd dar Fihrist Shaykh Tūsi". *Muṭālī'āt-i Qurān va Ḥadīth Safīnih*. No. 78 (Spring 2023/1402): 35-60.

Husaynī Shīrāzī. Sayyid 'Alī Riḍā, Muḥammad Taqī Shākīr. "Ibn Walid va Mustathnayāt viy". *Ḥadīthpazhūhī*. yr. 5, no. 9 (spring and summer 2014/1392): 57-84.

Husaynī Shīrāzī. Sayyid 'Alī Riḍā. *Ttibārsanjī Ahādīth Shi'ah*. Tehran: Samt, 2019/1397.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Amālī*. Tehran: Kitābchī, 1998/1376.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Khiṣāl*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1983/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *'Uyūn Akhbār al-Rizā(AS)*. researched by Mahdī Lājivardī. Tehran: Jahān. 1959/1378.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. ed. 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qum: Maktab al-'Alām al-Islāmī. 1984/1404.

Ibn Ghaḍā'irī, Aḥmad ibn Husayn. *al-Rijāl li-Ibn al-Ghaḍā'irī*. Researched by Muḥammad Rizā Husaynī Jalālī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 1985/1364.

- Iḥsānīfar, Muḥammad Mahdi. "Barrisī Aṣl Rijālī Vithāqat Rijāl Kitāb Nawādir al- Ḥikma". *Hadīth Ḥawzah*. no. 1 (autumn and winter 2011/1389): 78-98.
- Kalbāsī, Muḥammad ibn Muḥammad Ibrāhīm. *al-Rasā'il al-Rijālīyā*. ed. Muḥammad Ḥusayn Dirāyatī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2001/1422.
- Karbāsī, Muḥammad Ṭāhir. *Iklīl al-Manhaj fī Tahqīq al-Matlab*. researched by Ja'far Ḥusaynī Ishkavarī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2005/1383.
- Kāzīmī, 'Abd al-Nabī. *Takmilat al-Rijāl*. researched by Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-'Ulūm. Qum: Anwār al-Hudā, 2004/1425.
- Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mu'jam al-Rijāl al-Hadīth wa Tafṣīl Tabaqāt al-Ruwāt*. s.l.: s.n. 1983/1403.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Ed. Mū'assisah-yi Dār al-Ḥadīth. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2008/1429.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī va Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1987/1407.
- Madadī, Sayyid Aḥmad. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2016/12/25; 1395/10/5.
- Madadī, Sayyid Aḥmad. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2019/9/17; 1398/6/26.
- Māmaqānī, 'Abd Allāh. *Miqbās al-Hidāya fī 'Ilm al-Dirāya*. Qum: Dalil mā, 2007/1385.
- Māzandarānī, Muḥammad Hādī ibn Muḥammad Ṣāliḥ. *Sharḥ Furū' al-Kāfī*. researched by Muḥammad Javād Maḥmūdī va Muḥammad Ḥusayn Drāyatī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2010/1431.
- Mudarrisī Yazdī, Muḥammad Riḍā. *al-Bay'*. researched by Javād Aḥmadī, bi Taḥrīr 'Abd Allāh Amīr Khānī. Qum: Dār al-Tafsīr, 2015/1393.
- Mudarrisī Yazdī, Muḥammad Riḍā. *Maqālāt-i Fiqhī*. researched by Javād Aḥmadī, bi Taḥrīr 'Abd Allāh Amīr Khānī. Qum: Dār al-Tafsīr, 2014/1392.
- Mufidī Yazdī, Ḥusayn. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2018/11/27; 1397/9/6.
- Najāsh, Aḥmad ibn 'Alī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1365.
- Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1988/1408.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Mabāhith al-Uṣūl*. Taqrīr Sayyid Kāzīm Ḥusaynī Ḥā'irī. Qum: Dār al-Bashīr,, 1988/1408.
- Ṣarāmī, Sayf Allāh. *Mabānī Ḥujjiyat Ārāy Rijālī*. Qum: Mū'assisah-yi'Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth, 1971/1391.

- Shafti Gilani, Muhammad Baqir. *Maqāla fi Tahqīq Iqāma al-Hudūd fi Hādhihi al-Aṣār*. researched by 'Alī Awsaṭ Nāṭiqī, Laṭīf Fardādī. Qum: Daftar-i Tablighāt-i Islāmī Hawzah-yi 'Ilmiyya, 2006/1427.
- Shubayri Zanjanī, Muhammad Javād. "Taṣhīf va Taḥrīf". dar *Dānishnāmih-yi Jahān Islām*. Tehran: Bunyād-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Islāmī. 2004/1382.
- Shubayri Zanjanī, Muhammad Javād. Dars Guftār Khārij Uṣūl. 2017/2/5; 1395/11/17.
- Subhānī Tabrizī, Ja'far. *Kuliyāt fi 'Ilm al-Rijāl*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Hawzah-yi 'Ilmiyah, 1990/1410.
- Turmus 'Āmilī, Amīn. *Thulāthiyāt al-Kulaynī wa Qurb al-Isnād*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 1996/1417.
- Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan. *al-Ghayba*. Ed. 'Abād Allāh Tihirānī va Muhammad Aḥmad Naṣīḥ. Qum: Dār al-Ma'ārif al-Islāmī, 1991/1411.
- Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fi mā Ikhtalafā min al-Akhhār*. Ed. Ḥasan Mūsavi Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1970/1390.
- Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan. *al-Rijāl*. ed. Jawād al-Qayyūmī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1373.
- Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan. Fihrist *Kutub al-Shi'a wa Uṣūlahum wa Asmā' al-Muṣannifin wa Aṣḥāb al-Uṣūl*. researched by 'Abd al-'Azīz Ṭabāṭabāyī. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabāyī, 1999/1420.
- Ṭūsī, Muhammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fi Sharḥ al-Muqni'a*. ed. Ḥasan Mūsavi Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1407.